

شاعران
پیشوای هفتم

زبان گویانی که خاموش شد

مهمی پیشوای

قدرت‌های پوشالی که بنیان آنها بر اساس فضیلت و خواستها و نیازهای مردم نیست، همیشه از حقوقیان و متقدان حساب می‌برند و برای استقرار و ادامه حکومت خود، سرپوش روی حقایق گذاشته، زبانها را از گفتن و قلم‌ها را از نوشتن بازمی‌دارند.

حکومت‌های ستمگر، فقط از نیروهای نظامی مخالف نمی‌ترسند، بلکه چون از جهل و بی‌خبری گروهی، و از اطاعت و تسلیم کورکورانه گروهی دیگر تغذیه می‌کنند، هرگونه بحث و انتقاد آگاهی‌بخش را که مایه بیداری و جرات یابی مردم و موجب شکستن سکوت اجباری جامعه است، برای خود خطرناک می‌دانند، بهمین جهت همچنانکه قدرت‌های مادی مخالف، به مبارزه برمی‌خیزند، در مورد حقوقیان و انتقادکنندگان نیز مقاومت فوق‌العاده از خود نشان می‌دهند.

هشام بن حکم که در دوران اختناق و خفقان حکومت ستمگر عباسی زندگی می‌کرد،

سرانجام قربانی حگکونی‌ها و بیدارسازیهای خود شد . او سخن از « امامت » (رهبری راستین امت) به میان می‌آورد و امام (رهبر الهی) و جانشین راستین پیامبر را به مردم معرفی می‌کند ، و این امر ، ضربه‌ای بر شاه‌رک حیاتی قدرت و حکومت هارون (که درست در نقطه مقابل چنین امام و امامتی قرار گرفته بود) به‌شمار می‌رفت . در جامعه‌ای که حکومت هارون سابقه شوم خود را بر آن گسترده بود ، فضای مناسب برای فعالیت هشام‌ها فراهم نبود ، چه ، بحثها و مناظره‌های او و امثال او باعث کنارت رفتن پرده‌های فریبنده و رنگین ، و شناخته شدن چهره حقیقی هارون می‌شد ، و این برای هارون قابل تحمل نبود ،

توطئه ناجوانمردانه :

بامه اینها هشام کسی نبود که به این زودی جلادان هارون را به آرزوی شومشان برساند ! تاکتیک او منظم و حساب شده بود ، ولیکن توطئه‌ای ناجوانمردانه ، او را به دلم انداخت و مقدمات مرگ دردناک وی را فراهم ساخت .

« یحیی بن خالد » وزیر هارون ، روزهای یکشنبه در منزل خود مجلس مناظره‌ای با نظارت هشام تشکیل می‌داد و دانشمندان و متکلمان و رؤسای فرقه‌ها و مذاهب مختلف در آنجا گرد آمده به بحث و مناظره می‌پرداختند .

هارون از این مجلس آگاه شد و اظهار تمایل کرد در آن شرکت جوید ولی به طوری که حضار از شرکت او بی‌خبر باشند تا بحث ، آزادانه صورت گیرد ، یحیی موافقت کرد . (۱)

۱ - مورخان می‌گویند : هشام از فلسفه (فلسفه آن روز که آمیخته با فلسفه یونان بود) انتقاد می‌کرد و یحیی که طرفدار فلسفه بود از این امر ناراحت بود (البته تمایل وی به فلسفه از روحیه شمولیگری (نژاد پرستی) او سرچشمه می‌گرفت که فعلا جای شرح آن نیست - هشام بن الحکم : عبدالله نعمه ص ۴۶)

از طرف دیگر ، یکی از مناظرات هشام پیرامون ارث پیامبر اسلام (ص) ، هارون را سخت تحت تأثیر قرار داده توجه او را جلب نموده بود (این مناظره در ضعی الاسلام ج ۳ ص ۲۶۹ - هشام بن الحکم عبدالله نعمه ص ۲۱ بتقل از بحار نقل شده است) از این روی یحیی از تقرب احتمالی هشام در دستگاه هارون و به خطر افتادن موقعیت خود ، احساس نگرانی می‌کرد و مترصد بود که مقدماتی فراهم سازد تا این خطر بر طرف گردد ! و تشکیل مجالس مناظره در منزل وی ، بی‌ارتباط با این مسائل نبود ! (هشام بن الحکم عبدالله نعمه ص ۴۶ -

بحار الانوار ج ۴۸ ص ۱۸۹

مجلس مطابق معمول تشکیل گردید و هارون طبق قرار قبلی هشت برده قرار گرفت. از طرف دیگر « فرقه معتزله » که از مناظره‌ها و دلایل کوبنده هشام ضربه خورده بودند ، تصمیم گرفتند در آن مجلس وسیله گرفتاری او را فراهم سازند به این ترتیب که با وی نقط در باره « امامت » مناظره نمایند ، چون می‌دانستند که هارون با پیروان « امامت » سخت مخالف است و اصولاً طرح این مسئله مایه خشم او است .

باری هشام وارد مجلس شد ، یعنی بن خالد به « عبدالله بن زید اباضی » یکی از رهبران خوارج گفت : ای هشام درباره موضوع امامت صحبت کن .

هشام گفت « این گروه (خوارج) حق گفتگو و بحث با ما را ندارند ، زیرا اینان در موضوع امامت با ما موافق بودند سپس بدون معرفت از ما جدا شدند ، نه وقتی که با ما بودند ، حق را شناختند و نه هنگامی که از ما جدا شدند ، دانستند برای چه جدا شده‌اند .

در این هنگام شخصی بنام « بیان » « یابنان » که یکی از پیروان « فرقه حروریه » بود (۲) پرسشی پیرامون یاران امیرمؤمنان (ع) و معاویه ، بهنگام جریان حکمیت کرد و پاسخ قاطعی از هشام شنید .

پس از وی ، یکی دیگر از دانشمندان بنام « ضرار بن عمرو الضبی » که با « عبدالله بن زید » هم عقیده بود ، سخن آغاز کرده گفت :

- ای هشام ! من از تو سؤال می‌کنم

هشام : اشتباه می‌کنی .

- چرا ؟

- برای اینکه تو « بیان » در مخالفت با امام من ، هم عقیده هستی ، او یک سؤال درباره امامت کرد دیگر حق نداری بار دوم از من سؤال کنی ، بلکه نوبت من است که از شما در این زمینه پرسش‌نمایم .

- بپرس

- آیا قبول داری که خداوند عادل است و ظالم نیست ؟

- بلی ، خداوند هرگزستم نمی‌کند و برتر از آنست که ستمکار باشد .

۲ - « حروریه » یکی از شاخه‌های فرقه خوارج است که پس از جریان حکمیت ، به

مخالفت با امیرمؤمنان (ع) برخاستند . این گروه به مناسبت جنگ « حروراء » « حروریه » نامیده شده‌اند . (کتاب المقال والفرق : سعد بن عبدالله اشعری قمی)

- اگر خدا شخص زمین گیری را به رفتن به مساجد و جهاد در راه خدا مکلف سازد، یا نایبانی را به خواندن کتابها موظف نماید، آیا عادل خواهد بود یا ظالم؟
- خدا چنین کاری نمی کند.

- می دانم خدا چنین تکلیفی نمی کند، ولی اگر فرضاً چنین تکلیفی کند، آیا ستمگر نخواهد بود؟

(زیرا در این صورت بنده را مکلف به امری نموده که توانائی انجام دادن آن را ندارد)
- اگر چنین تکلیفی کند ستمکار خواهد بود.

- آیا خداوند، بندگان را مکلف به دین واحدی که اختلافی در آن نیست، فرموده یانده؟
- بلی.

- آیا برای آنان راهنمایی به منظور پیروی از این دین قراردادده یا آنکه آنان را مأمور پذیرفتن دین مجهولی کرده که از آن اطلاع درستی ندارند؟ نظیر امر کردن نایبنا به قرائت، یا شخص زمین گیر به رفتن به مساجد و میدان جهاد.

ضرار پس از مدتی سکوت، گفت: البته باید راهنمایی برای آنان باشد ولی آن راهنما امام تونست.

هشام خندید و گفت: نمی از تو تشیع اختیار کرد و وجدان تو ناگزیر منطق حق (ضرورت وجود امام) را پذیرفت فقط اختلاف میان ما، در اسم است

ضرار: من درباره همین موضوع از تو سؤال می کنم
هشام: بپرس

- امامت چگونه به وجود می آید؟

- همانطور که نبوت به وجود می آید

- بنابراین امام همان پیامبر است؟!

- خیر، زیرا نبوت بوسیله نزول فرشته وحی از طرف خداوند محقق می شود ولی

امامت بوسیله تعیین پیامبر تعقیق می یابد گرچه هر دو با اذن پروردگار است.

- چه دلیلی بر این مطلب داری؟

- دلیلش این است که مطلب از سه صورت خارج نیست:

۱- خداوند پس از پیامبر، تکلیف را از مردم برداشته و آنان را مانند حیوانات از

قید هرگونه تکلیف و وظایف دینی آزاد ساخته است آیا با این فرض موافقی؟

ضرار: خیر

هشام : ۲ - تکلیف مردم به حال خود باقی است ولی مردم همه دانشمند گردیده
مانند پیامبر از تمام احکام آگاه شدند بطوری که در تشخیص حق و باطل و رفع اختلاف
میان خود ، نیازی به راهنما نداشتند ، آیا با این فرض موافقی ؟
- خیر ، مردم بی نیاز از راهنما نیستند .

هشام : پس باقی می ماند يك صورت ، و آن این است که مردم به راهنمایی نیاز دارند
که پیامبر برای آنان تعیین کند و او باید شخصی باشد که از سهو و اشتباه و ازستم و سایر
گناهان و لغزشها پیراسته بوده ، مردم به او نیازمند باشند ولی او از مردم بی نیاز باشد .
- علائم و نشانه های او چیست ؟

در این هنگام هشام ویژگی های امام را (مثل علم وسیع به تمام احکام ، عصمت ،
دارا بودن شجاعت و سخاوت و . . .) بیان کرد و لزوم هریک را بادلیل ثابت نمود .
ضرار پرسید : در این زمان چه کسی واجد این صفات است ؟
هشام : صاحب عصر امیر المؤمنین .

هارون که تا این لحظه به دقت به سخنان هشام گوش می کرد ، سخن وی که به اینجا
رسید سخت ناراحت شد و خطاب به « جعفر بن یحیی » که در پشت پرده در کنار او نشسته
بود ، گفت : مقصود هشام کیست ؟

جعفر گفت : غیر از موسی بن جعفر منظوری ندارد . هارون از شدت خشم
لب به دندان گزید و گفت : آیا با زنده بودن چنین شخصی حکومت من يك
ساعت دوام می آورد ؟ ! به خدا سوگند زبان او از صد هزار شمشیر برنده تر
و در دلهای مردم مؤثر تر است !

یحیی که احساس کرده بود نقشه او کارگر شده و جان هشام به خطر افتاده است ،
وارد پشت پرده شد ، هارون از روی تعرض و با خشم گفت : این مرد کیست ؟

یحیی گفت : نگران نباشید شر او را دفع خواهیم کرد ، سپس برگشته به هشام اشاره
کرد هشام متوجه خطر شده به بهانه ای مجلس را ترك گفت و خود را به فرزندانش رسانید
و دستورات متواری شوند ! خود نیز مخفیانه به سوی کوفه رهسپار شد و به خانه بشیر
قبیل « یکی از یاران امام صادق (ع)) وارد شد و جریان را برای او نقل کرد . (۳) پس
از آن سخت بیمار شد ، شیرخواست طیب بیاورد ، او نپذیرفت و گفت : « من از این

۳ - هشام بن حکم : سید احمد جنفانی ص ۱۱۵ - ۱۲۲ - قاموس الرجال ج ۹ ص

۳۳۷ - ۳۴۲ - بحار الانوار ج ۴۸ ص ۱۹۷ - ۲۰۳

بیماری جان سالم بدر نخواهم برد . . .

از طرف دیگر گروهی از بستگان و خویشان وی ، از طرف هارون بازداشت شده بودند تا او را تحویل بدهند، هشام که هرگز راضی نبود باران و همزمان وی به خاطر او در بند باشند، چون مرگش نزدیک شد به بشیروصیت کرد که پس از غسل و کفن ، جنازه او را شبانه در محل کناسه کوفه بگذارد و در ورقه ای بنویسد : این جنازه هشام بن حکم است که تحت تعقیب بود و به مرگ طبیعی از دنیا رفته است . بشیر وصیت را اجرا کرد ، این گزارش که به هارون رسید ، نفس راحتی کشید ! و بستگان او را آزاد ساخت . (۴)

۴ - مدرک اخیر ص ۱۹۵ - تاریخ دقیق وفات هشام روشن نیست ، کشی آن را در سال ۱۷۹ ولی نجاشی و دیگران در سال ۱۹۹ هجری می دانند . حوادثی که منجر به مرگ وی گردید با قول او سازگار است (قاموس الرجال ج ۹ ص ۳۵۵)

شعر استین

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

امام باقر (ع) می فرماید :

ماشیعنا الامن اتقى الله واطاعه و ماكانوا يعرفون
الابالتواضع و اداء الامانة و كثرة ذكر الله والصوم
و الصلاة و البر بالوالدين و تعهد الجيران منا الفقراء
و صدق الحديث و تلاوة القرآن

تحف العقول ص ۲۹۵

شیعه و پیرو واقعی، کسی است که از مخالفت خدا بپرهیزد و او را اطاعت کند (نه طاغوتها و جباران را) و آنان با نشانه های زیر، شناخته می شوند:
تواضع و فروتنی ، رد امانت، بسیار به یاد خدا بودن، روزه و نماز ، نیکی به پدر و مادر، رسیدگی به همسایگان فقیر، راستگویی، و تلاوت قرآن.